

Jostar- Hay Fiqli va Usuli
(Jurisprudence and Principles of Jurisprudence) (JFU)

Vol.7 , No.22 , Spring 2021

Print ISSN 2476-7565

Online ISSN 2538-3361

Sale of Object before Due Date in Futures Contract¹

Doi: 10.22034/jrj.2020.55706.1852

Gholam Ali Ma'ssomi Niya

Associate Professor and Head of Department of Islamic Banking at Tehran Kharazmi University; masuminia_ali@yahoo.com

Seyyed Sadegh Tabatabaee Nejjad

Graduate of the Qom Seminary and PhD in Monetary Economics at the Kharazmi University of Tehran; (Corresponding Author); s.s.tabaei@gmail.com

Receiving Date: 2019-10-06

Approval Date: 2020-05-27

**Justārḥā-ye
Fiqlī va Uṣūlī**

Vol.7, No.22
Spring 2021

97

Abstract

Salaf or *Salam* (Futures Contract) is one of the types of sale and is opposite of credit transaction. According to Fuqahā (jurists) object of sale in futures contract is a general descriptive in seller's debt which is sold for cash and for a due date. In addition to general sale rules and regulations, it is imposed special rules for this sale such as taking all prices in contractual meeting before buyer and seller separating from each other, determining the delivery time, possibility of delivering the goods at the due time and prohibition of selling the object before the due time. While expressing a valid available 'Ijmā' (consensus) in this issue and referring to different jurisprudential books in order to refute the claim that agreement of the jurists is

1 .Tabatabaee Nejjad-S; (2021); "Sale of Object before Due Date in Futures Contract"; Jostar_ Hay Fiqli va Usuli; Vol: 7 ; No: 22 ; Page: 97-131 ; Doi: 10.22034/jrj.2020.55706.1852

weak, this article in an analytically-descriptive method and with a fundamental-applied approach has discussed the presented reasons in this sub-jurisprudence among the two major sects (of Shi'a and Sunni). Considering the effectiveness of futures contract in financing production and moving towards the removal of usury from economic relations and in order to solve problem of not-allowing the reselling of object before the due time and benefit from this contract in capital market, Islamic economists suggest the use of contracts such as compromising the object of sale, non-gratuitous donation and parallel salam. It seems, considering being appropriate of futures contract and affirmative barriers of parallel salam and non-gratuitous donation and compromise, that it is impossible to apply this type of contract in capital market due to frequent resale of object of sale in secondary market and discrepancy of traders' mentality with three mentioned conditions for correction of parallel salaf and such solutions has conventional union with the examples.

Key Words: Futures Contracts, Parallel Salaf, Selling the Object before the Due Time, Salaf Documents.

فروش مبیع قبل از سررسید در عقد سلف^۱

غلامعلی معصومی نیا^۲
سیدصادق طباطبائی نژاد^۳

چکیده

سلف یا سلم از اقسام بیع و عکس نسبه است. براساس گفتار فقها مبیع در سلف، کلی وصف شده در ذمه فروشنده است که در برابر مال نقد و برای سررسید معینی فروخته می شود. برای این نوع از بیع اضافه بر احکام و قواعد حاکم بر بیع مقرراتی خاص مانند اخذ تمام ثمن در مجلس عقد پیش از جداشدن از یکدیگر، معین کردن زمان تحویل، امکان تحویل کالا در سررسید آن و ممنوع بودن فروش مبیع قبل از سررسید وضع شده است. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد بنیادی - کاربردی ضمن تقریری صحیح از اجماع موجود در این مسئله، با مراجعه به کتب فقهی طبقات مختلف به منظور رد ادعای ضعیف بودن اتفاق فقیهان در آن به بیان ادله مطرح شده در این فرع فقهی نزد فریقین پرداخته است. اندیشمندان اقتصاد اسلامی با توجه به صاحب اثر بودن عقد سلف در تأمین مالی تولید و حرکت به سمت حذف ربا از روابط اقتصادی به منظور رفع مشکل عدم جواز بازفروش مبیع قبل از سررسید و بهره مندی از این عقد در بازار سرمایه، استفاده از عقودی مانند صلح مبیع، هبه معوض و سلف موازی را پیشنهاد می کنند.

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقد سلف

۹۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۲. دانشیار و مدیر گروه بانکداری اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران - ایران: masuminia_ali@yahoo.com

۳. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانش آموخته دکتری رشته اقتصاد پولی دانشگاه عدالت تهران - ایران: (نویسنده مسئول)، s.s.tabaei@gmail.com

با توجه به تملیکی بودن عقد سلف و موانع اثباتی سلف موازی، صلح و هبه معوض به نظر می‌رسد امکان به‌کارگیری این نوع از قرارداد در بازار سرمایه با توجه به فروش‌های مجدد و مکرر مُسَلَم فیه در بازار ثانویه و عدم تطابق ذهنیت معامله‌گران با شروط سه‌گانه ذکر شده به‌منظور تصحیح سلف موازی وجود نداشته و این‌گونه راه‌حل‌ها اتحادی عرفی با مصادیق منع دارد.

کلیدواژه‌ها: عقد سلف، سلف موازی، فروش میع قبل از سررسید، اوراق سلف.

مقدمه

بیع سلم یا سلف یکی از اقسام بیع است و عبارت است از فروش کلی مدت‌دار در ازای دریافت نقدی ثمن. در این نوع از بیع خریدار تمام مبلغ را به فروشنده در مجلس عقد پرداخت می‌کند و فروشنده متعهد می‌شود کالای موردنظر را در تاریخ معین به خریدار تحویل دهد اگرچه این نوع از بیع در میان اندیشمندان اهل سنت به بیع مفالیس شهرت دارد. عقد سلف قراردادی است که مصرف‌کننده برای رسیدن به کالای موردنظرش با قیمت پائین‌تر، تولیدکننده جهت تأمین منابع مالی موردنیاز فرایند تولید و سرمایه‌گذار برای بدست آوردن سود از تفاوت قیمت حال و آینده بدان علاقمند می‌باشند.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰
۱۰۰

امروزه دامنه عقد سلف از خرید خودرو و خانه تا محصولات کشاورزی، صنعتی، پتروشیمی و نفت گسترش یافته است. در بازار سرمایه و سکه اکثر خریداران قصد بهره‌مندی و استفاده از کالا را ندارند بلکه به‌قصد کسب سود ناشی از اختلاف قیمت به این مبادلات ورود می‌یابند. چنانچه در ابتدای سال ۱۳۹۷ با بالا رفتن بیش‌ازحد ارزش مبادله‌ای دارائی‌های مانند طلا و ارز، مسئولین بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی به انتشار اوراق گواهی سپرده ارزی و ریالی، تزریق ارز و پیش‌فروش سکه روی آوردند. در این راستا حدود ۷/۶ میلیون قطعه سکه طلا^۱ در مراحل مختلف با سررسیدهای یک ماهه الی ۲ ساله پیش‌فروش شد و مبلغی در حدود ۱۰/۸ هزار میلیارد تومان، از نقدینگی موجود در جامعه جمع‌آوری شد.

۱. بانک مرکزی برای ضرب این میزان سکه به حدود ۶۲ تن طلا ۲۴ عیار نیازمند است.

لازم به ذکر است بیع سلم همان قرارداد آتی^۱ نیست؛ چراکه در بیع سلف تولیدکننده که به نقدینگی نیاز دارد پیش از به ثمر رسیدن محصول، آن را می‌فروشد و نقش این نوع قرارداد تأمین مالی تولیدکننده برای تولید آینده‌اش است و اما در قرارداد آتی مراد معامله گران دریافت عین نیست بلکه سفته‌بازی و بهره‌مندی از تفاوت قیمت است (ر.ک. السنهوری، ۱۹۸۵م، ۴/۲۲۴) به بیان دیگر سلف ابزار تأمین مالی و قرارداد آتی ابزار مدیریت ریسک دانسته می‌شود.

از چالش‌های پیش روی گسترش عقد سلف به عنوان ابزاری در بازار سرمایه، ممنوع بودن فروش کالای پیش خرید شده قبل از موعد تحویل است چراکه قوام بازار سرمایه در مهندسی مالی متعارف بر وجود بازار ثانویه منسجم و فعال استوار است. این بازار که به منظور حمایت از سرمایه شکل گرفته است به سرمایه‌گذاران کمک می‌کند تا از طریق واگذاری نقش شراکتی خود به دیگری در هر زمان به سرمایه خود دسترسی داشته باشند.

اگرچه در مورد این فرع فقهی به جز در متون فقهی بحث مستقلی صورت نگرفته است اما اندیشمندان شیعه و سنی در بحث پیرامون صکوک سلف متعرض این حکم خاص عقد سلف شده‌اند و سعی در حل این عویصه نموده‌اند چراکه بازار تأثیرگذار و فعال اوراق بهادار هنگامی قابل ترسیم است که در کنار خرید اولیه اوراقی که براساس نیازها با توجه به کارایی فنی و اقتصادی پروژه‌ها منتشر شده است امکان مبادلات مختلف و چندباره بر روی آنها با توجه به وضعیت کلان اقتصادی به منظور کسب عائدی وجود داشته باشد و بتوانند در قامت ابزاری جهت سیاست‌گذاری کلان اقتصادی نقش ایفا نمایند.

در تحقیق حاضر با فحص کامل در کتب فقهی ضمن تبیین جدیدی از ادله مطرح شده به بررسی فرضیه «جواز فروش مبیع قبل از سررسید در عقد سلف» به عنوان یکی از چالش اصلی در طراحی صکوک سلف می‌پردازیم.

در بررسی و تحلیل این فرع فقهی نگاشته مستقلی به جز آنچه در متون فقهی آمده

۱. قرارداد آتی قراردادی است که در آن خریدار و فروشنده برای مبادله، مقدار معینی از کالا با کیفیت مشخص، قیمت معلوم و در زمان و مکان مشخص توافق می‌کنند. (الصفقات الآجله، FUTUERS) این ابزار در عمل بیشتر به ابزار بورس بازاری تبدیل شده است.

است نگاشته نشده است و اندیشمندان به تناسب مباحث مربوط به طراحی صکوک سلف برای حل عویصه ناشی از این فرع فقهی نکاتی را بیان نموده‌اند.

فراهانی‌فرد (۱۳۸۸) ضمن بیان قابلیت اوراق سلف برای تأمین کسری بودجه دولت، تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی، ابزار مناسبی برای پوشش ریسک تغییرهای قیمت مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و ابزار مناسبی برای سیاست پولی به‌وسیله بانک مرکزی معتقد است معامله‌های بازار ثانویه آن گرچه براساس موازین شریعت و قواعد عمومی معاملات قابل تصحیح است اما براساس دیدگاه مشهور فقه اسلامی محل اشکال است و برای برون‌رفت از این اشکال سلف موازی، واگذاری وکالتی و صلح مبیع سلف را پیشنهاد می‌دهد.

عیسوی (۱۳۹۳) با اشاره به چالش صکوک سلف در بازار ثانویه روش قرار داد مرکب از سلف موازی و حواله با حضور نماینده ناشر را مطرح می‌کند.

عبدی‌پور و شهیدی (۱۳۹۴) با تعریفی خاص از صکوک معتقدند اگرچه در بازار کالا، ممنوعیت فروش مبیع قبل از سررسید مانع جریان معاملات اموال خریداری‌شده در بازار سلف است اما در بازارهای مالی دارندگان اوراق بهادار سلف در هنگام نقل و انتقال اوراق، به انتقال اوراق بهادار مبتنی بر مبیع سلف و نه فروش مبیع خریداری شده اقدام می‌کنند.

موسی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) فروش مبیع سلف در قالب سلف موازی به شرط استقلال دو بیع از یکدیگر به‌طور مطلق مجاز و مشروع بوده و راهکاری مناسب برای استفاده در بازارهای مالی کشورهای اسلامی است لیکن در عمل فعالان بازار متوجه این استقلال نبوده و معامله‌ها بر روی همان کالای نخست صورت می‌گیرد و قصد سلف‌های مستقل و موازی خلاف متفاهم بازار است لذا لازم است برای بهره‌مندی از این ابزار معامله‌گران را متوجه این امر نمود.

ره‌پیک (۱۳۹۵) سلف موازی را عقدی جهت رفع محدودیت‌های ناشی از بیع سلف داند که احکام ویژه دارد و معتقد است این عقد سازوکار مطلوبی برای تأمین منابع مالی تولیدکنندگان به شمار می‌رود و در صورتی که اختیار فروش کالای سلفی قبل از سررسید برای خریدار وجود داشته باشد در سرمایه‌گذار برای به‌کارگیری

سرمایه خود از طریق انعقاد عقد سلف رغبت ایجاد خواهد شد و بدین وسیله موجبات استفاده از این ابزار مهم تأمین منابع مالی فراهم شده و در نتیجه، از کمبود منابع مالی تولیدکنندگان و رکود بازار ایشان جلوگیری خواهد شد سپس وی با پذیرش سلف موازی به بررسی ماهیت و آثار حقوقی آن می‌پردازد.

الزحیلی (۱۴۱۹ق) جمهور فقهای اهل سنت فروش کالای پیش خرید شده را با توجه به اینکه ملک غیر مستقر است حتی به خود فروشنده اول جائز نمی‌داند.

التجانی (۱۴۲۰ق) عقد سلم را جایگزین عملیاتی مناسبی جهت تأمین مالی در بانکداری می‌داند و می‌نگارد بانک با خرید کالا از مشتری به صورت سلف نقدینگی وی را تأمین کرده و برای حفظ قدرت نقدینگی و ریسک‌های قیمتی، کالای مشابهی را به صورت سلف موازی به دیگری می‌فروشد و چون در سلم موازی هر فروشنده نسبت به تحویل کالا به مشتری خود مسئولیت مستقل داشته و معاملات هیچ ربطی به هم ندارد لذا بانک نمی‌تواند بین بدهی‌ها و طلب‌های ناشی از آن قبل از تحویل کالا مقاصه نماید.

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقد سلف

محل بحث

۱۰۳ فروش مجدد کالای خریداری شده به وسیله عقد سلف به چند حالت متصور است و هر صورت حکم خاص خود را دارد:

۱. مُسَلَّمٌ فِیْهِ^۱ بعد از موعد سررسید و بعد از قبض به صورت نقد یا نسیئه فروخته شود. (جواز)

۲. مُسَلَّمٌ فِیْهِ بعد از موعد سررسید و قبل از قبض به صورت نقد یا نسیئه فروخته شود.^۲ (تفصیل)

۱. کالای پیش خرید شده.

۲. و اما انه يجوز بعد حلوله وقبضه فلا خلاف فيه ولا اشكال بل الأقوى الجواز وان لم يقبضه على من هو عليه وعلى غيره بجنس الثمن ومخالفه بالمساوي له أو بالأقل أو بالأكثر ما لم يستلزم الربا سواء كان المسلم فيه طعاما أو غيره مكبلاً أو موزوناً أو معدوداً أو غيره لإطلاق الأدلة وعمومها وخصوص {بعض الاخبار} (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۴/۳۲۱) اگر به نقد فروخته شود قول به جواز مطلق، کراهت، جواز فروش به بائع، جواز در غیر مکیل و موزون ولی اگر به نسیئه فروخته شود فتوی به کراهت و حرمت بخاطر بیع دین به دین داده شده است (موسی پور و دیگران، ۱۳۹۵، ۳۲).

۳. مُسَلَّمٌ فیه قبل از موعد سررسید به صورت نقد فروخته شود. (عدم جواز به دلیل اجماع)

۴. مُسَلَّمٌ فیه قبل از موعد سررسید به صورت نسیئه فروخته شود. (عدم جواز به دلیل اجماع و حرمت بیع دین به دین)

این مقاله با توجه به نیاز بازار سرمایه در خصوص نقدشوندگی اوراق مالی و امکان پذیر بودن مبادلات متوالی بر روی آنها به تحلیل و بررسی اجماع و ادله مربوط به صورت سوم می پردازد.

ادله جواز فروش مبیع پیش از سررسید

۱. از منظر قواعد عامه

در بیع هر یک از طرفین، اختصاص و رابطه که با مال در ملکیت خود دارند با طرف دیگر مبادله می کند. غالب فقیهان عین بودن مبیع را شرط دانسته اند و صدق عنوان بیع بر انتقال یا تملیک غیر عین را عرفی نمی دانند و عین را به کلی مشاع، کلی در معین و کلی در ذمه تقسیم می نمایند (رک: خوئی، بی تا، ۱۰/۲-۱۶).

یادآوری این نکته لازم است که ذمه، ظرف جعل و اعتبار بوده و مواردی که در ظرف خارج موجود نیست را در برمی گیرد و از سوی دیگر مالکیت فرد بر ذمه اش از سنخ مالکیت فرد بر نفس و اعمالش است. در بیع سلف فروشنده کالای را که موجود نیست را به صورت کلی فی الذمه به خریدار در قبال دریافت نقدی ثمن می فروشد. با انعقاد بیع سلف، مثن در ذمه فروشنده و ملک طلق مشتری می گردد (خوئی، بی تا، ج ۲/۱۸).^۱ لازم به یادآوری است که قبض و اقباض نقشی در تحقق ملکیت نداشته از این رو مشتری این حق را دارا است که با تصرفات ناقله دینی که ثابت و مستقر بر ذمه فروشنده است را به دیگری انتقال دهد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۰۴

۱. وفي الحقيقة أنه يحصل بالبيع هنا أمران: اتصاف الكلي بالملكية و صيرورته ملكا للمشتري.

از سوی دیگر با توجه به اینکه نصّ خاصی در مورد این فرع وجود ندارد^۱ و قواعد فوقانی بر منع تصرف دلالت نمی‌کند. از این رو با احراز عرفی - عقلانی بودن بافروش کالا قبل از سررسید به شخص ثالث، تمسک به اطلاقات و عموماً «أحلّ الله البيع» (بقره/۲۷۵)، «تجارة عن تراض» (نساء/۲۹)، «أوفوا بالعقود» (مانده/۱) برای اثبات نفوذ شرعی این بیع بدون اشکال است.

همچنین با توجه به اینکه یکی از اموری که دین به وسیله آن ثابت می‌گردد بیع سلف است و بنا بر صحت و جواز بیع دین، خریدار (المُسلّم) می‌تواند طلب خود از فروشنده (المُسلّم الیه) را که کالای پیش خرید شده (المُسلّم فیه) است را به دیگری قبل از سررسید بفروشد. صاحب مفتاح الکرامه در تبیین این موضوع می‌نگارد بر اساس عقد سلف حقی مالی برای خریدار کالا به وجود می‌آید که قابلیت فروش را دارا است و با انعقاد سلف وی مالک گردیده گرچه قبل از سررسید حق مطالبه آن را ندارد فلذا اگر آن را حالّ و بدون مدت بفروشد چون حق مطالبه ندارد باطل خواهد بود. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۳/۷۷۴) از بیان ایشان می‌توان استفاده کرد که فروش مُسلّم فیه به صورت مدت دار به صورتی که در سررسید تحویل داده شود جائز است. توجه به این نکته ضروری است که اجماع و اتفاق فریقین در حکم به عدم جواز فروش مُسلّم فیه قبل از سررسید در بیع سلف مانع مستحکمی در پذیرش ادله، قواعد و اطلاقات نسبت به این فرع فقهی است. اجماع سلسله طبقات فقیهان شیعی و اتفاق اهل سنت در این مسئله که حکمی خلاف قواعد و ضوابط است بی‌تردید نشان‌دهنده وجود ارتکاز متشرعه در عصر تشریح به همراه عدم ردع از جانب معصومین علیهم‌السلام است.

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقدسلف

۱۰۵

۲. مَدْرکی بودن اجماع

برخی از فقها به ادله دیگری در کنار اجماع اشاره نموده‌اند که این امر سبب شده

۱. به نظر می‌رسد موضوع اخبار {باب‌های «حکم بیع المتاع المُسلّم فیه قبل قبضه و الحواله به و جواز بیع المبیع قبل قبضه علی کراهیه ان کان مما یکال أو یوزن إلا أن یؤتیه و جواز الحواله به»} (حزعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸/۳۰۲-۳۰۳ و ۶۵-۷۰)؛ بیع غیر از سلف است و اگر هم قبول کنیم اطلاق دارد و شامل بیع سلف هم می‌شود این احتمال وجود دارد که ناظر به قسم دوم - پس از موعد و قبل از قبض - و دخیل بودن قبض در طعام و مکیل و موزون باشد و در مقام بیان اشتراط یا عدم اشتراط فرارسیدن أجل نمی‌باشد؛ لذا نمی‌توان از آنها اطلاقی‌گیری کرد و اساساً شارع در مقام بیان نسبت به حلول أجل نبوده است.

است برخی شبهه مدرکی بودن اجماع را مطرح نمایند. احتمال مدرکی بودن اجماع سبب تضعیف آن شده و با تمسک به قواعد عامه و اطلاعات جواز فروش مسلم^۱ فیہ بلامانع دانسته می شود. لازم به یادآوری است که اگر مبنای پذیرش اجماع، دخولی^۱ و یا لطفی^۲ بودن باشد اجماع مدرکی مطلقاً حجت خواهد بود و اما اگر مبنای آن تراکم ظنون و حدس باشد که نظریه اکثر متأخرین است در صورتی که اجماع کاشف از دلیل معتبر و یا نظر معصوم علیه السلام باشد اجماع مدرکی حجت نخواهد بود چرا که دیگر دلیل مستقل نخواهد بود و باید مستند اجماع بررسی شود اما اگر اجماع را بیانگر تقریر معصوم علیه السلام دانستیم به این بیان که فرع فقهی مورد اجماع از مسایل مورد ابتلا در عصر معصومین علیهم السلام بوده باشد و عدم ردع ائمه علیهم السلام امضاء آن ارتکاز خواهد بود که با احراز آن، استدلال به ادله دیگر چون در مقام عینیت بخشیدن آن ارتکاز است تأثیری بر حجیت اجماع نخواهد داشت.^۳ لازم به ذکر است استمرار اتفاق طبقات فقها تا دوران ائمه علیهم السلام بر حکمی که خلاف قاعده است نشان دهنده وجود دلیلی معتبر و یا ارتکازی قوی نزد آنها بوده و کاشف از رضایت شارع است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۱۰۶

ادله عدم جواز فروش کالای پیش خرید شده قبل از موعد تحویل در بیع سلف نزد فقهای شیعه

۱. اجماع

با مراجعه به کتب فقهی که متعرض این بحث شده اند این نکته روشن و آشکار می گردد که فقهای گرانقدر شیعه در این موضوع اجماع و اتفاق نظر دارند که انعقاد بیع و مشتقات آن نسبت به کالای پیش خرید شده قبل از سررسید به فرد دیگر، جائز نیست.

۱. اجماع دخولی یا تضمینی عبارت است از اینکه همه یا جمعی از فقهای شیعه بر فتوایی اتفاق نظر داشته باشند و از سوی دیگر علم داشته باشیم که امام علیه السلام به طور ناشناس در میان اجماع کنندگان است. در این صورت، از اجماع فقها علم به رضایت معصوم به آنچه بر آن اجماع شده حاصل می شود.

۲. این اجماع مبتنی بر قاعده لطف در امامت است، بنابر این قاعده، بر امام علیه السلام در عصر حضور و غیبت لازم است که حقیقت احکام شرعی را به طور مستقیم یا به واسطه دیگران برای مردم آشکار کند.

۳. ر. ک. fa.mfeb.ir حجیت اجماع مدرکی.

در نظر صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۴/۳۲۰ و عاملی، مفتاح الكرامه، ۱۴۱۹ق، ۱۳/۷۷۴) علت اساسی عدم جواز فقط اجماع است از این رو برای روشن شدن موضوع و پاسخ به برخی از ادعاها پیرامون این اتفاق به غالب آنها اشاره می‌کنیم. بیانات فقها در این مسئله را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

أ. فقیهانی که فروش مسلم^۱ فیہ (کالای پیش خرید شده) را قبل از سررسید مطلقاً جائز نمی‌دانند (و لا يجوز بیعه قبل حلوله...)

اتفاق بزرگانی چون شیخ مفید (المقنعه، ۵۹۶)، ابوصلاح حلبی (حلبی، الکافی فی الفقه؛ ۳۵۸)، شیخ طوسی (النهاية في مجرد الفقه والفتاوى؛ ۳۹۸) و (المبسوط في فقه الإمامية؛ ۱۱۲۲/۲)، ابن براج (المهذب؛ ۳۸۷/۱)، ابن زهره (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۸)، کیدری (إصباح الشيعة بمصباح الشريعة؛ ۲۳۹)، فاضل آبی (كشف الرموز في شرح مختصر النافع؛ ۵۲۵)، سبزواری (جامع الخلاف والوفاء؛ ۲۷۲)، علامه (تذكرة الفقهاء؛ ۳۵۹/۱۱) و (تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية؛ ۴۳۰/۲)، شهید اول (غایة المراد في شرح نکت الإرشاد؛ ۸۶/۲)، فاضل مقداد (التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ۱۴۵/۲)، محقق اردبیلی (مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان؛ ۳۶۰/۸)، محقق سبزواری (کفایة الأحكام؛ ۵۲۳/۱)، مدقق بحرانی (الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ۳۵/۲۰)، عاملی (مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ۷۷۴/۱۳)، طباطبائی (ریاض المسائل، ۱۲۸/۹)، کاشف الغطاء (أنوار الفقاهة «کتاب البیع»، ۲۹۹)، مدقق نجفی (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ۳۲۰/۲۴)، شیخ انصاری (صیغ العقود و الإیقات، ۳۹)، آقاضیاء (شرح تبصرة المتعلمين؛ ۳۶۲/۵)، امام خمینی (تحریر الوسیله، ۵۴۵/۱)، عبدالاعلی سبزواری (مهذب الأحكام، ۳۷/۱۸)، صافی گلپایگانی (توضیح المسائل، مسئله ۲۱۲۱)، وحید خراسانی (توضیح المسائل، مسئله ۲۱۴۱)، شبیری زنجانی^۲ و مکارم شیرازی (توضیح المسائل، مسئله ۱۸۰۵) بر این نکته که فروش کالای پیش خرید شده قبل از موعد تحویل جایز نیست.

لازم به ذکر است برخی از فقها راه حلی برای این گونه معاملات بیان می‌کنند و معتقدند فقط بیع کالای پیش خرید شده قبل از سررسید جائز نیست و لذا خریدار

۱. تمامی ارجاعات براساس نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۲ است.

می‌تواند کالا را قبل از موعد تحویل به مبلغی بیشتر به وسیله صلح و یا هبه معوض به دیگری منتقل کند ولی معاوضه بر پایه بیع و مشتقاتش جائز نیست.

شهید ثانی (حاشیه شرائع، ۳۸۴)، مولی مهدی نراقی (نراقی، ۱۴۲۵ق، ۲۵۶) و کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، بی تا، ۳۳۷/۴)^۱ معتقدند با توجه به این که عدم جواز فروش مبیع قبل از سررسید حکمی خلاف قاعده و اجماع تنها دلیل محکم بر آن است و هنگام شک در ادله لَبّی، به قدر متیقن تمسک می‌شود لذا دلیل عدم جواز فقط شامل بیع و مشتقاتش نسبت به کالای پیش خرید شده در ظرف قبل از سررسید می‌شود و معاوضه بر اساس مصالحه یا هبه معوض چون بیع نبوده و عقدی مستقل شمرده می‌شود بلا اشکال است.

فقیهانی که فروش کالای پیش خرید شده را پیش از سررسید فقط به خود فروشنده جائز می‌دانند

بدین معنا که هرگاه خریدار بخواهد در زمان سررسید یا پیش از آن، مُسَلَّمْ فیه را به خود فروشنده و به همان جنسی که خریده و به مبلغ بیشتری بفروشد، جایز نیست اما فروشش به جنس دیگر و یا بدون زیادی اشکال ندارد. ابن حمزه (الوسيلة إلى نیل الفضیلة؛ ۲۴۲)، محقق خوئی (منهاج الصالحین؛ ۶۱/۲) و سیستانی^۲ (www.sistani.org/) (persian/book50/84).

با این بیانات روشن شد عدم جواز باز فروش تا سررسید به شخص ثالث یکی از احکام اجماعی اختصاصی و خلاف قاعده عقد سلف است لذا اوراقی که بر پایه عقد سلف شکل می‌گیرد نمی‌تواند به عنوان ابزاری قابل معامله در بازار ثانویه تعریف شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۱۰۸

۱. اذ قد عرف انه مملوك وان الاجل انما هو للتسليم و لهذا يصح الصلح عليه و البراء منه.

۲. www.sistani.org/persian/book50/84 (مسئله ۲۱۲۳: انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد...)

۲. روایت نبوی

در روایاتی از رسول الله ﷺ که در منابع اهل سنت آمده است و ایشان فروش مبیع توسط خریدار را فقط در صورتی صحیح می‌داند که آن را قبض کرده باشد. ابن براج عدم صحت را به علت نهی پیامبر اکرم ﷺ از فروش کالا قبل از قبض و روایت دیگری که فرموده‌اند خریدار کالای پیش خرید شده را به چیز دیگری تبدیل نکند، می‌داند و می‌نویسد مراد این حدیث قبل از قبض است چرا که اگر تحویل گرفته باشد بدون هیچ اشکالی بیع صحیح است (ابن براج، ۱۴۱۱ق، ۶۱).

۳. عدم مالکیت مشتری

در بیع سلف مبیع به صورت موجد - کلی در ذمه - در ازای دریافت نقدی ثمن بفروش می‌رسد ولی خریدار با انشاء بیع سلف، مالک مبیع نمی‌شود؛ چرا که اگر مبیع کلی فی الذمه باشد، بدون تحویل و قبض مبیع توسط مشتری، مالکیت نسبت به مبیع برای مشتری حاصل نخواهد شد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۱/۱۷۹). از این رو در صورت تلف و یا عدم قدرت فروشنده بر تحویل کالا با توجه به صحیح ابن بکیر (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱/۳۰۹، ح ۲۳۷۳۴)، کلمات اصحاب و اصل عدم انتقال، خریدار مخیر است که یا عقد را فسخ کنند و قیمت پرداختی را مطالبه کند و یا اینکه صبر نماید تا فروشنده بتواند کالا را تحویل دهد و اگر قیمت روز از وجه پرداختی بیشتر باشد مشتری نمی‌تواند بایع را ملزم به پرداخت آن نماید (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۱ مسئله ۲۳). این استدلال قابل مناقشه است؛ چرا که با عقد ملکیت ایجاد می‌شود و مشتری مالک مثنی و بایع مالک ثمن می‌گردد و زمان فقط موعده تحویل و تسلیم را مشخص می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۴/۳۲۰).

۴. عدم تام بودن مالکیت مشتری

ملکیت را در این نوع از بیع، تام نیست؛ چرا که قبض و أخذ کالا است که سبب ایجاد ملکیت تامه و در نتیجه جواز تصرفات ناقله می‌گردد. زمان دار بودن تحویل سبب می‌شود فرد نتواند تصرفی تام و بی نقص در مبیع داشته باشد از این رو ملکی

طلق نیست که بتوان آنرا فروخت (مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ۱۵۰). به بیان دیگر ملکیتی که با عقد حاصل می‌شود متزلزل بوده و با قبض استقرار می‌یابد.

بنا به قاعده فقهی «کُلُّ مَبِيعٍ تَلْفٌ قَبْلَ قَبْضِهِ فَهُوَ مِنْ مَالِ بَائِعِهِ» هرگاه پس از عقد بیع و قبل از تسلیم، مبیع تلف شود، از مال بایع حساب می‌شود و نه ملك مشتری، هرچند که مشتری از زمان تحقق عقد بیع، مالک مبیع شناخته می‌شود ولی این ملکیت کمال نیست و با پذیرش این نکته که معنای ضمان قبل از قبض، انفساخ عقد است نه رجوع به مثل و قیمت، متزلزل بودن ملکیت طرفین محتمل می‌گردد. شاید به همین دلیل است که گفته می‌شود با از بین رفتن مبیع قبل از قبض، بیع باطل می‌گردد و بر فروشنده است آنچه از ثمن دریافت کرده است را مسترد نماید (حلی، بی تا، ج ۱/ ۱۷۵) همچنین آقای خوئی معتقد است حکم شارع به اینکه تلف شدن مبیع قبل از قبض بر فروشنده است بیانگر این نکته است که اصلاً عقد متحقق نشده است و تلف سبب انفساخ عقد می‌گردد. (خویی، بی تا، ج ۷/ ۵۲۹) لذا با قبض، ملکیت مستقر شده و فرد حق فروش کالا را پیدا می‌کند و پیش از قبض، خریدار مالک نبوده که بخواهد تصرفات ناقله انجام دهد با این بیان هرگونه انعقاد قرارداد و عقدی حتی صلح برای انتقال مُسَلَّمِ فیه به دیگری جائز نخواهد بود.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۱۱۰

۵. عدم استحقاق مشتری نسبت به مبیع

محقق اردبیلی عدم استحقاق مشتری نسبت به مبیع در کنار اجماع و احتمال صدق بیع دین به دین را دلیل عدم جواز می‌شمارد. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸/ ۳۶۰) همچنین صاحب حدائق مشتری را مستحق کالا نمی‌داند تا بتواند آن را به تملیک دیگری درآورد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰/ ۳۵).

لازم به ذکر است براساس نبوی لایباع الدین بالدین (حرعاملی، ۱۴۰۹ق؛ ۱۸/ ۳۴۷، ح ۲۳۸۱۸) نقل و انتقال ثمن و مثنی که کلی در ذمه و مربوط به آینده هستند به واسطه بیع صحیح نیست. درحالی که در این فرع ثمن نقدی و مثنی دین است لذا از مصادیق بیع دین به دین نیست.

۶. تحقق ربا

با توجه به عدم استحقاق مشتری و تزلزل ملکیت وی نسبت به مضمن آنچه مشتری می‌فروشد مضمّن است نه مضمن لذا فروش به قیمت بیشتر مستلزم ربا خواهد بود.

۷. اکل مال به باطل

با توجه به این که در مبادلات ثانویه، مبیع امر انتزاعی و کلی در ذمه فروشنده است و خریدار تا زمان تحویل مبیع ملکیتی غیرمستقر نسبت به آن دارد از این رو فروش و واگذاری آن به دیگری با توجه به امکان تعذر تسلیم آن سبب می‌گردد یکی از شروط مبیع که قدرت بر تسلیم است محقق نباشد لذا این نوع دادوستد در دایره اکل مال به باطل قرار می‌گیرد.

۸. فروش کلی در ذمه دیگری

در مبادله اول، فروشنده کالای را با اوصاف و ویژگی‌های معین در ظرف ذمه خودش برای تحویل در آینده به پیش‌خرید کننده اول به صورت نقدی می‌فروشد و در مبادله دوم، خریدار اول آن کالا که در ذمه دیگری مالک است را به صورت نقدی شخص دیگری واگذار می‌نماید. به بیان دیگر مبیع در مبادلات بعدی چیزی جز تعهد و کلی در ذمه فروشنده اول نبوده و فروشنده‌های بعدی کالای که بر ذمه فروشنده اول است را به مبلغی بیشتر می‌فروشند به عبارتی دیگر حسین کلی در ذمه حسن را به علی می‌فروشد و علی آن کلی در ذمه حسن را به مبلغ بیشتر به صادق و هکذا این توالی ذمه ادامه می‌یابد و حال آنکه در فهم و ارتکاز عقلایی و عرفی، ذمه و تعهد خود فرد است که مالیت داشته و قابل واگذاری است نه ذمه دیگری که قدرت بر تسلیم آن نداریم.

۹. تغییر ناپذیری وجود ذهنی

کلی فی‌الذمه امری اعتباری و ذهنی است و امور ذهنی تلف و فزونی پیدا نمی‌کند بلکه همان‌گونه که ایجاد و اعتبار شده باقی می‌ماند در محل بحث کلی

کالای خریداری شده به ازای مبلغی معین در ذمه فروشنده اول استقرار یافته است و فروش آن به مبلغی بیشتر توسط خریدار اول یعنی کسب سود و عائدی از وجود ذهنی در گذر زمان درحالی که سود و زیان به وجود خارجی تعلق می گیرد و برای وجود ذهنی نمو و تنزل بی معنا است و باید در نظر داشت که تا زمانی که مبیع کلی تعیین نیافته است، مالک جدید هیچ حقی بر نمائات و منافع ندارد، زیرا حق او در عالم خارج به هیچ عینی تعلق نیافته است تا بتواند از منافع و نمائات آن استفاده کند (ره‌پیک، ۱۳۹۵، ۶۸).

فروش کالای پیش خرید شده قبل از موعد تحویل در بیع سلف نزد فقهای

اهل سنت

ابن قدامه از فقهای حنبلی در مبحث فروش مُسَلَّمْ فیه قبل از قبض می نگارد کسی مخالف تحریم این نوع فروش نیست (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۲۲۷/۴، ح ۳۲۳۷). مشهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی فروش یا استبدال مُسَلَّمْ فیه را به فروشنده یا شخص ثالث صحیح نمی دانند (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۵/۲۱۸).

فقهای مالکی در این فرع قائل به تفصیل شده اند مالک بن انس معتقد است اگر فردی کالایی که خوراکی و آشامیدنی نیست به بیع سلف بخرد می تواند آن را قبل از قبض به صورت نقد به شخص ثالث بفروشد ولی باید به فروشنده اول به همان قیمت که پرداخته بفروشد (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ۹۵۴/۴ و ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۲۲۲/۳) همچنین الخرشی در صورتی فروش به فروشنده شروطی را برای فرار از ربا ذکر می کند. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۵/۲۲۰)

قائلین به عدم جواز فروش مُسَلَّمْ فیه ادله ای را ذکر کرده اند که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

۱. روایات

عمده دلیل فقهای اهل سنت برای عدم جواز فروش مبیع قبل از سررسید در بیع سلف روایاتی است که از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است مانند قُلْتُ:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۱۲

يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي رَجُلٌ أَشْتَرِي بِيُوعًا فَمَا يَحِلُّ مِنْهَا وَمَا يَحْرُمُ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي إِذَا اشْتَرَيْتَ بِيْعًا فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ (البيهقي، ١٤٢٤ق، ٥١١/٥، ح ١٠٦٨٤) و قَالَ: لَا تَبِعْ طَعَامًا حَتَّى تَشْتَرِيَهُ وَتَسْتَوْفِيَهُ (البيهقي، ١٤٢٤ق، ٥١٠/٥، ح ١٠٦٧٧) در ذیل این روایت که از ابن عباس نقل شده است وی می گوید گمان می کنم این حکم در تمامی اجناس جاری است و اختصاص به طعام ندارد (مسلم بن حجاج، ١٤١٢ق، ٣/١١٥٩) و قَالَ ﷺ: إِذَا أَسْلَفْتَ فِي شَيْءٍ فَلَا تَصْرِفْهُ إِلَى غَيْرِهِ (همان، ٥٠/٦، ح ١١١٥٣) مشهور فقهای اهل سنت معتقدند این روایت بر این معنا دلالت دارد که خریدار نباید دین ناشی از عقد سلف را به دیگری حتی به فروشنده بفروشد اگرچه نسبت به تصرفات غیر از بیع بین آنها اختلاف وجود دارد (الموسوعة الفقهية الكويتية، ٢٥/٢١٨). همچنین حکیم بن حزام نقل می کند از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم فردی پیش من می آید از من چیزی را طلب می کند که ندارم پس به او آن را می فروشم و سپس به بازار می روم و آن چیز را تهیه می کنم. پس ایشان فرمودند آنچه نداری نفروش «لا تبع ما ليس عندك» (نسائی، ١٤١١ق، ٣٩/٤، ح ٦٢٠٦).

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقدسلف

۱۱۳

سنهوری از اندیشمندان اهل سنت بیع سلم را استثنائی مقید در دایره محدود جهت رفع نیاز جامعه می داند که در پرتوی آن تولیدکننده یا مصرف کننده تأمین مالی می گردد و معتقد است حکم اصلی که حرمت فروش آنچه فرد ندارد - بیع ما لیس عندک - به خاطر وجود عذر و عارضی مانند افلاس تخصیص خورده است. از این کلام فهمیده می شود بازفروش کالای پیش خرید شده مخالف رخصت بوده لذا در دایره «نهی بیع ما لیس عندک» باقی می ماند (سنهوری، ١٩٨٥م، ٢٢١/٤).

ابن عبدالبر^۱ عدم جواز شرکت و تولیه^۲ در سلف را قول ابوحنیفه، ثوری، اوزاعی، شافعی و لیث می داند و دلیل آنان را نهی پیامبر اکرم ﷺ از بیع «ما لیس عندک» و ربح ما لم یضمن^۳ برشمرده است (ابن عبدالبر، ١٣٨٧، ج ٣٤٥/١٦) همچنین برخی با رد وجود اجماع در این فرع و خدشه وارد کردن به روایات ذکر شده، عدم جواز را مستند

۱. ابن عبدالبر در آغاز ظاهری مذهب بود، سپس مالکی شد و گاه در پاره ای از مسائل به فقه شافعی می گرایید.

۲. تولیه، مبادله کالا براساس قیمت تمام شده آن برای فروشنده است به این صورت که فرد کالا را براساس قیمت تمام شده و بدون سود پیش فروش می کند.

به قاعده استطیاد شده از این روایت می‌داند (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۵/۲۲۰).

از معاملاتی که رسول الله ﷺ بر اساس روایات منقول از فریقین از آن نهی نموده‌اند، سود بردن بدون عهده (ربح ما لم یضمن) است. در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که پیامبر ﷺ یکی از اصحاب را نزد مردم مکه فرستاد تا آنان را از چند نوع معامله که یکی از آن معاملات ربح ما لم یضمن بود، باز دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۵۹/۱۸، ح ۲۳۱۳۷ و ح ۲۳۱۳۶)^۱ به نظر می‌رسد منظور ایشان بازداشتن از کسب سود از مالی است که فرد نسبت به آن تعهدی نداشته باشد (رک: هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۷۶، ۲۳).

در حرمت یا کراهت این گونه سود بردن میان فقها اختلاف است ولی به نظر می‌رسد با توجه به موثقه فوق که حضرت، والی خود را با این دستور می‌فرستد قول به حرمت مناسب‌تر باشد لذا بر اساس این قاعده فروش کالای پیش خرید شده در بازار ثانویه به قیمت بیشتر (مراجه) جائز نیست و فروش به همان قیمت و یا کمتر از آن با هدف غالب فعالان بازار ثانویه که سوداگران و آربیتراژها می‌باشند سازگار نخواهد بود.

اشکالی به این استدلال وارد است که در معاملات، فروشنده ضامن مثنی و خریدار ضامن ثمن بوده و خریدار با پرداخت کامل ثمن، نوعی تعلق و استحقاق نسبت به کالا پیدا می‌کند و در قبال ثمنی که پرداخته مالک مثنی شده است لذا فروش به دیگری جهت مطالبه سود مانعی ندارد و اثر اقباض و تسلیم مبیع، فقط انتقال ضمان معاوضی از فروشنده به خریدار است. امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به پرسش ابراهیم کرخی که گفته بود به فردی درخت خرما را که ثمره نیز داشت به مبلغی فروختم، وی نیز به قیمت بیشتر به دیگری فروخت در حالی که ثمن را پرداخت نکرده بود، فرمودند مشکلی ندارد مگر نه اینست که وی پرداخت ثمن را برعهده گرفته است پس سود برای او است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۶۴/۱۸، ح ۲۳۱۵۲). با توجه به این روایت، تعهد به پرداخت ثمن سبب استحقاق سود می‌شود و با نظر به قواعدی که کسب سود را در ازای پذیرش ریسک تلف و خسارت قرار می‌دهد مانند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۱۱۴

الخراج بالضمان^۱ از این رو در محل بحث که خریدار تمام ثمن را پرداخت کرده است استحقاق استرجاع بلا اشکال است.

۲. ملکیت غیر مستقر

اگرچه به مقتضای عقد خریدار مالک دین و طلبکار می شود ولی به خاطر امکان عدم توانایی فروشنده در تحویل کالا در معرض فسخ قرار دارد؛ از این رو ملکیتی غیر مستقر برای وی ایجاد می شود که این امر علت عدم جواز دین ناشی از سلف می شود. جمهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی عدم جواز بیع مُسَلَّمْ فیهِ را مستند به تزلزل و عدم استقرار دین ناشی از سلم در ضمن روایت نبوی می دانند (الموسوعة الفقهية الکویتیة، ۲۵، ۲۲۰-۲۱۸).

۳. شرطیت قبض در صحت بیع

کسانی از فقهای حنفی چون قبض را در صحت بیع منقول شرط می داند لذا حکم به عدم جواز فروش مبیع قبل از سررسید می نماید (الکاسانی، ۱۴۰۶، ۵/۲۱۴).

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقدسلف

۱۱۵

۴. حرمت کسب عائدی از مال غیر مضمون

ابن تیمیه و ابن قیم از فقهای حنبلی قائل به صحت فروش مسلّم فیهِ قبل از قبض و پس از سررسید به فروشنده به همان قیمت خرید یا کمتر براساس روایتی از ابن عباس^۲ می باشند آنها با اشکال و خدشه وارد کردن در احادیث نبوی ذکر شده از حیث سندی و دلّالی معتقدند نص و قیاس، جواز معاوضه با فروشنده را می رسانند؛ ولی چون فروشنده اول ضامن کالا است نه مشتری، سود بردن مشتری از فروش مبیعی که برعهده وی نیست به شخص ثالث براساس قاعده حرمت کسب سود از غیر مضمون صحیح نبوده؛ از این رو فروش به قیمت بالاتر را جائز نمی دانند (الموسوعة الفقهية

۱. مراد از ضمان در قاعده، ضمان معاوضی - تعهد به پرداخت ثمن - است و نه ضمان غرامت و ضمان ید.

۲. إِذَا أَسْلَفَتْ فِي شَيْءٍ إِلَى أَجَلٍ فَإِنْ أَخَذْتَ مَا أَسْلَفْتَ فِيهِ وَإِلَّا فَخُذْ عَوَضًا أَنْقَصَ مِنْهُ وَلَا تَرْتَحِ مَرْبِيْنٍ (تهذیب سنن أبي داود و ایضاح مشکلاّته، ۵/۱۱۳).

الکویتیه، ۲۵/۲۲۰-۲۱۹). بهوتی نیز معتقد است تا زمانی که مبیع در ضمان خریدار قرار نگرفته است بازفروشنش جایز نیست (البهوتی، بی تا، ۳۰۶/۳).

۵. قرض بودن قرارداد سلف

برخی از فقهای اهل سنت معتقدند عقد سلف، بیع نیست چرا که رسول الله ﷺ آن را بیع نام نهاده است. به همین علت اوزعی، جمهور احناف، مالکی ها و ظاهری ها بین بیع و سلم فرق نهاده اند و می گویند برخی از قواعد حاکم در آن در بیع جاری نیست (رک: ابن حزم، بی تا، ۸/۳۹-۴۰، مسئله ۱۶۱۳) و نباید با بیع قیاس شود.

شاید بتوان آنرا قراردادی شبیه قرض دانست که یک طرف متعهد می شود در موعد مقرر کالای معینی را بجای مبلغ دریافتی تحویل دهد که انتظار می رود ارزشش از ثمن پرداختی بیشتر باشد (رک: التجانی، ۱۴۲۰ق، ۶۱). به عبارت دیگر در این قرارداد، سلف گیرنده -مُسَلَّمُ الیه- ضامن وجهی است که دریافت کرده نه به صورت مثل آن بلکه به صورت کالای مورد توافق از این رو تا زمان سررسید، مُسَلِّم مالک چیزی نیست که بخواهد آنرا به دیگری بفروشد همچنان که قرض دهنده نمی تواند مالی که قرض داده به دیگری بفروشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۱۶

سلف موازی

با توجه به عدم جواز فروش کالای پیش خرید شده قبل از سررسید در عقد سلف نزد فریقین، اندیشمندان مسلمان برای بهره مندی از مدل عقد سلف به منظور تأمین مالی بنگاه های اقتصادی و پوشش نیازهای مالی دولت ها با معرفی صلح مبیع، هبه معوض، واگذاری وکالتی و سلف موازی درصدد حل این چالش برآمدند و قرارداد سلف موازی و حواله برای حل مشکل ایجاد بازار ثانویه توسط کمیته فقهی بورس در سال ۱۳۹۰ پیشنهاد شد.

سلف موازی، قراردادی است که به موازات سلف اول منعقد می شود به این ترتیب که مشتری (در قرارداد سلف نخست) در موضع فروشنده - با قطع نظر از قرارداد اول- مبیعی را که از نظر جنس و خصوصیات، تشابه کاملی با کالای پیش خرید شده

سلف اول دارد ولی همان نیست. به شخص ثالثی در قالب عقد سلف جدید با تعیین سررسیدی مطابق سررسید سلف اول و یا متأخر از آن می‌فروشد. برای تحویل کالا خریدار اول می‌تواند در ضمن قرارداد فروش، از طریق عقد حواله و یا وکالت، خریدارهای بعدی را به فروشنده در سلف نخستین ارجاع دهد تا مشتری در زمان سررسید مبیع خود را از فروشنده اول دریافت نماید و یا اینکه زمان سررسید کالای موازی را متأخر از سررسید کالای سلف اول معین کرده و خود اقدام به تحویل آن کند (ره‌پیک، ۱۳۹۵، ۵۷) که برای آن انواعی^۱ را تصور کرده‌اند.

لازم به ذکر است که برای فرار از مشکل فروش مبیع قبل از سررسید و صحت عقد سلف موازی چند نکته باید لحاظ شود.

۱. مستقل بودن یکایک عقدهای سلف از یکدیگر به این صورت که هر فروشنده‌ای کالا را به صورت کلی در ذمه خودش بدون نظر به عقد قبلی بفروشد؛ در صورتی که استقلال عقدها رعایت نشود و قراردادها وابسته به یکدیگر شکل بگیرند مشکل حل نخواهد شد.

۲. فروشنده در انعقاد سلف موازی نباید قصد فروش همان کالای که با عقد سلف خریدار داشته باشد؛ بلکه باید قصد فروش کالایی مشابه آن را داشته باشد تا گفته نشود کالا قبل از سررسید فروخته شده است.

۳. انحلال هر یک از قراردادها عقد خلی در تعهدات ناشی از عقد دیگر وارد نساخته و عقدی که منحل نشده است باید از سوی طرفین آن محترم شمرده شود. با توجه به اینکه این قراردادها کاملاً مستقل از قرارداد اولی منعقد می‌گردند و فروشنده کالایی جدید را به مشتری می‌فروشد، نه همان کالا در سلف ابتدایی را لذا تعهداتی طرفینی بین خریدارها و فروشنده‌ها شکل می‌گیرد و انحلال هر یک از آنها نمی‌تواند سبب شود دیگران از تعهدات خود شانه خالی کنند (ره‌پیک، ۱۳۹۵، ۷۵).

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقد سلف

۱۱۷

۱. قرارداد مرکب از سلف موازی و وکالت و یا مرکب از سلف موازی و حواله و یا قرارداد مرکب از قرض، وکالت و سلف موازی (به این صورت است که خریدار اولیه سلف، وقتی قصد فروش اوراق خود را دارد، به جای فروش با گرفتن مبلغی معادل قیمت روز اوراق در قالب عقد قرض، اوراق خود را به دیگری می‌دهد و به وی وکالت می‌دهد تا در سررسید کالا را از طرف وی قبض کرده و به وکالت از وی به خودش یا به دیگری به همان قیمت فروخته و وجه آن را بابت قرض داده شده، تسویه کند) (ر. ک: محمود عیسوی؛ صکوک سلف بانک مرکزی، ابزاری نوین برای سیاستگذاری پولی).

اشکالات بر سلف موازی

لازم به ذکر است اگرچه برای فرار از عدم جواز باز فروش کالای پیش خرید شده، سلف موازی و یا انعقاد قراردادی به جز بیع پیشنهاد شده است و در مقام ثبوت بلاشکال است اما با توجه به قیود و شروط ذکر شده تشکیل بازار ثانویه برای عقد سلف در مقام اجرا و عمل ناممکن است؛ چراکه در مقام اثبات آنچه با ارتکاز و ذهنیت عرف و متفاهم معامله گران تطابق دارد و در واقع اتفاق می افتد بیع همان کالای اول است نه صلح، هبه معوض، فروش وکالتی همراه حواله و سلف مستقل کالای همانند کالای پیش خرید شده از این رو در خصوص ثبت حسابداری اوراق سلف به این نکته اشاره می شود که در این اوراق عملاً خرید و فروش کالا تنها بین عرضه کننده و تحویل گیرنده صورت می گیرد و مابقی معاملات در بازار ثانویه، خرید و فروش اوراق مالی حاکی از کالای پیش خرید شده محسوب می شود و بر اساس قانون، درآمد حاصل از این نقل و انتقالات از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده معاف می باشند.

در عقد سلف اگرچه لازم نیست فروشنده، تولیدکننده کالا باشد همچنان که ضروری نیست سرمایه به دست آمده از سلف صرف تولید و آماده سازی محصول گردد بلکه می توان آن را در جای دیگر مصرف نمود بلکه فقط لازم است کالای تعهد شده را در تاریخ معین تحویل مشتری داده شود؛ لیکن ضروری است مُسَلِّمُ فیه در سلف های بعدی شرایط مَثْمَن بودن را دارا باشد شروطی همچون مالیت داشتن، مملوک بودن، عین بودن، ملک طلق و تام باشد،^۲ قابلیت تحویل داشتن^۳، معلوم بودن از نظر مقدار و جنس و اوصاف تأثیرگذار در قیمت و طهارت^۴ (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۲/۱۶۵). با توجه به مستقل بودن هر تعهد در سلف موازی، قدرت بر تسلیم مبیع شرطی لازم است. به عنوان مثال اگر شخصی خودروی را برای ۶ ماه آینده از شرکت ماشین سازی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۱۸

۱. مراد هر مالی است که تعین و مابازای خارجی دارد؛ جزئی باشد یا کلی در ذمه باشد یا کلی در معین.

۲. مراد این است که متعلق حق دیگری نباشد مانند مال وقفی.

۳. مانند پرند در آسمان یا عبد فراری نباشد.

۴. برخی در عوضین (مبیع و ثمن) طهارت را شرط صحت بیع دانسته اند.

پیش خرید نماید و سپس در سلف موازی، خودروی همانند آنرا برای ۶ ماه دیگر به فردی دیگر پیش فروش نماید حتی در صورت خلف وعده خودروساز وی باید به تعهد خود عمل کند که این امر با منطق بازار مالی که در آن قصد گرفتن کالا چندان جدی نیست بلکه سرمایه گذاران به دنبال کسب سود ناشی از اختلاف قیمت و افزایش قدرت نقدشوندگی دارائی های مالی در تعارض است. در بازار واقعی بر این اساس خریدار اول ضمن خرید کالا برای خود واسطه در فروش بوده و در سررسید باید دو کالا تحویل بگیرد یکی برای خودش و دیگری برای مشتری دوم و حال آنکه با خرید کالای مورد نظر در موعد تحویل با توجه به تفاوت قیمت هنگام پیش فروش و تحویل احتمالاً ضرر می نماید.

بر فرض رعایت شروط سه گانه ذکر شده، حيله و صوری بودن این فرایند با توجه به عدم قدرت فروشندگان غیر اول در ارائه مبیع آشکار می شود؛ چرا که هدف اصلی این بازار تأمین مالی برای فروشنده اول یا خرید ارزان تر برای مشتری اول است که با اولین فروش حاصل می شود و مبادلات بعدی چیزی جز دلالی و سوداگری نیست چنان که در بازارهای مالی برای ایجاد جذابیت و رغبت سرمایه گذاران، کاهش ریسک نقدینگی و زندانی نشدن سرمایه گذاران در چنین قراردادی راه حل سلف موازی استاندارد مطرح گردیده است و هدف کسب سود از اختلاف قیمت است.

لازم به ذکر است معاملات سریع و متوالی بر روی ابزار مالی از ویژگی های منحصر به فرد بازار ثانویه بوده که برای حفظ قدرت نقدشوندگی معامله گران شکل گرفته است لذا بازیگران آن دائم در حال تغییر بوده و با خروج معامله گران از قرارداد دیگر هیچ گونه تعهدی نسبت به مبیع متوجه آنها نخواهد بود. از این رو است که برخی معتقدند در طراحی سلف موازی از حواله و یا وکالت استفاده شود تا آخرین خریدار در سررسید، کالا را از طرف خریدار اول تحویل گرفته و به وکالت از وی بفرشد و وجه آنرا بابت قرض داده شده، تسویه نماید ولی باید خاطر نشان کرد ضمیمه کردن حواله و یا وکالت در قرارداد سلف موازی ضمن خدشه به شروط سه گانه نشان دهنده عدم استقلال تعهدات بوده و سبب می شود مُسَلَم فیه در سلف دوم همان مبیع در

سلف اول تلقی گردد و از سوی دیگر پیاده کردن قالب قرض بجای فروش با ارتکاز عرفی بازار ناسازگاری کامل دارد.

همچنین عدم جواز سلف موازی از بیان صاحب الکافی قابل استظهار است؛ چراکه ایشان معتقد است جائز نیست مشتری کالای را که پیش خرید کرده را به فروشنده به همان جنس و یا بیشتر از آن به صورت نقد یا نسیه و یا سلف دیگر بفروشد (حلبی، ۱۴۰۳ق، ۳۵۷).

نتیجه بحث

عقد سلف اضافه بر احکام عامه عقود دارای دو حکم ویژه، پرداخت کل ثمن در هنگام انعقاد عقد و عدم جواز فروش کالای خریداری شده قبل از فرارسیدن موعد تحویل است. در این مقاله سعی شد ادله فرع فقهی عدم جواز بیع مُسَلَّم فیه قبل از سررسید نزد مذاهب اسلامی مورد بازخوانی قرار بگیرد. با جمع آوری نظرات فقهای شیعه آشکار شد که تنها دلیل متقن در این مبحث اجماع طبقات گوناگون فقهای شیعی است و این حکم نزد فقهای حنفی، حنبلی و شافعی مستند به روایات نبوی است و مالکی‌ها این حکم را فقط در اطعمه جاری می‌دانند.

برای حل این عویصه و بهره‌مندی از ظرفیت بالای عقد سلف در اقتصاد و بازار سرمایه اندیشمندان مسلمان عقودى مانند صلح، هبه معوض و سلف موازی را پیشنهاد نمودند و برای رهایی از عدم جواز فروش دوباره مسلم فیه و فرار از حیل در سلف موازی رعایت شروطی مانند استقلال قراردادهای و فروش کالای همانند و شبیه مسلم فیه و نه خود آن را لازم دانستند.

اگرچه این راه‌حل‌ها ثبوتاً قابل پذیرش است اما در مقام اثبات امکان به کارگیری این نوع از قرارداد در بازار سرمایه که قوامش به وجود بازار ثانویه فعال با معاملات متکرر است با ارتکاز و ذهنیت معامله‌گران هم‌خوانی ندارد و عدم انفکاک و استقلال دو قرارداد در مقام عمل قابل قبول نبوده از این رو سلف موازی با مورد منع اتحاد عرفی خواهد داشت و جائز نخواهد بود.

با توجه به اینکه اسلام شریعت سهله و سمحه است و شارع قصد به حرج و

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۲۰

سختی انداختن بندگان را ندارد بلکه با نظر به اهدافش نقشه راهی را برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی عباد ترسیم نموده است. از مجموع بیانات ذکر شده فقهای شیعه و سنی این نکته استظهار می‌گردد که شارع برای جلوگیری از توالی ذمه با رویکرد سفته‌بازی، رشد حباب گونه بخش مالی و جلوگیری از ایجاد ارزش‌های مالی کاذب، قبض را در مواردی شرط نموده است.

اگرچه عقد سلف به منظور تأمین مالی تولید و بهره‌مندی از ظرفیت‌های بالقوه مالی در بازار اولیه پیشنهاد می‌شود ولی شکل‌گیری بازار ثانویه متشکل برای صکوک مبتنی بر عقد سلف در بازار سرمایه با پذیرش سلف موازی امری جز دورزدن احکام و بی‌اثر کردن حکم شارع نبوده و با اهداف شریعت در ساخت اقتصادی باثبات و دارای رشد همگن بخش واقعی در تعارض است و لذا به نظر می‌رسد این گونه چاره‌جویی‌ها که به منظور تغییر حکم شرعی از طریق تغییر عنوان منطبق بر مصداق شکل می‌گیرد اولاً سازگار با ارتکاز عرفی و عقلاً نیست و ثانیاً با غرض تشریح حکم در تضاد است.

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقد سلف

۱۲۱

از سوی دیگر می‌توان ادعا کرد صرف تغییرات ظاهری عناوین بدون تغییر در ماهیت آنها مفاسد را به مصالح تبدیل نمی‌کند و با توجه به این نکته که شارع احکام را بر اساس مصالح و مفاسد وضع کرده است لازم است در چارچوب و ساختاری متناسب با شریعت از این ابزارها استفاده کنیم نه اینکه بخواهیم در قالب اقتصاد متعارف با استفاده از حیل شرعی، احکام فقهی را بی‌اثر نماییم.

منابع

• قرآن کریم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۱۱ق). *جواهر الفقه - العقائد الجعفریه*، یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن تیمیة الحرائی، ابوالعباس احمد بن عبد الحلیم. (۱۴۱۶ق). *مجموع الفتاوی، المحقق:*

- عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۴. ابن رشد (ابن رشد الحفيد)، محمد بن احمد بن محمد. (۱۴۲۵ق). **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**، القاهرة: دار الحديث (كتابخانه مدرسه فقاها).
۵. ابن حزم الأندلسي، ابو محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي. (بي تا)، **المحلى بالآثار**، بيروت: دار الفكر (كتابخانه مدرسه فقاها).
۶. ابن قدامة المقدسي، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸ق). **المغنى**، مصر: مكتبة القاهرة.
۷. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله. (۱۳۸۷ق). **التمهيد**، بيروت: دار الاحياء التراث الاسلامي.
۸. اسامه بن حمود بن محمد اللاحم. (۱۴۳۳ق). **بيع الدين و تطبيقاته المعاصره في الفقه الاسلامي**، الاولى، الرياض: دار الميمان للنشر والتوزيع.
۹. انصاري، شيخ مرتضى. (۱۴۱۵ق). **كتاب المكاسب**، يكم، قم: كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري.
۱۰. بحراني، يوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۱. بناني، مهدي. (۱۳۹۷). **فكرشي جامع بر توسعه بازار بدهي در ايران**، تهران: معاونت نظارت مالي و خزانه داري كل كشور، وزارت امور اقتصادي و دارايي.
۱۲. بجنوردی، سيد حسن. (۱۴۱۹ق). **القواعد الفقيهية**، يكم، قم: نشر الهادي.
۱۳. البهوتي الحنبلي، منصور بن يونس. (بي تا). **كشف القناع عن متن الإقناع**، دار الكتب العلمية (كتابخانه مدرسه فقاها).
۱۴. البيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين. (۱۴۲۴ق). **السنن الكبرى**، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتب العلمية، (كتابخانه مدرسه فقاها).
۱۵. التجاني، عبدالقادر احمد. (۱۴۲۰ق). **السلم بديل شرعي للتمويل المصرفي المعاصر نظره ماليه و محاسبيه**، الاقتصاد الاسلامي (مجله جامعه الملك عبدالعزيز).
۱۶. ره بيك، حسن؛ كريميان، محمدرضا. (پاييز و زمستان ۱۳۹۵). **ماهيت و آثار قرارداد سلف موازي**، ديدگاه هاي حقوق قضايي، ش ۷۵ و ۷۶ (از ۵۵ تا ۸۰).
۱۷. زيدي، محب الدين. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**، اول، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۸. الزحيلي، وهبه. (۱۴۱۹ق). **بيع الدين في الشريعة الاسلاميه**، جامعه الملك عبدالعزيز.
۱۹. السنهوري، عبدالرزاق. (۱۹۵۸م). **الوسيط في شرح القانون المدني**، بيروت: دار احياء التراث العربي.

۲۰. حائری، سید کاظم. (۱۴۲۳ق). **فقه العقود**، دوم، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**، یکم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. حلّی (ابوالصلاح)، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ق). **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیهم السلام.
۲۳. حلّی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. _____ (۱۴۲۰). **تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه**، یکم، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام.
۲۶. _____ (بی تا). **تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه (ط-القدیمه)**، یکم، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. حلّی (محقق حلّی) جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). **المختصر النافع فی فقه الإمامیه**، ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۲۸. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۵ق). **تحریر الوسیله**، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). **مصباح الفقاهه**، مقرر محمد علی توحیدی، نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام ۲.
۳۰. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). **مهذب الأحكام**، چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۳۱. سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). **القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً**، دوم، دمشق: دار الفکر.
۳۲. سنهوری، عبدالرزاق. (۱۹۵۸م). **الوسیط فی شرح القانون المدنی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۱ق). **البنک اللاریوي**، هفتم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۴. الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق. (۱۴۰۳ق). **المصنف**، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمی، الطبعة الثانية، هند: المجلس العلمي. (کتابخانه مدرسه فقاهاه).
۳۵. طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**، یکم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). **مجمع البحرين**، سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۳۷. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۰ق). **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، دوم، بیروت: دار الكتاب العربي.
۳۸. _____ . (۱۴۰۷ق). **تهذيب الأحكام**، چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۹. _____ . (۱۴۲۷ق). **رجال الشيخ الطوسي**، سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی. (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**، دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى كلاتر)**، یکم، قم: کتابفروشی داوری.
۴۲. _____ . (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، یکم، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۴۳. عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة**، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. عبدی پور فرد، ابراهیم و سیدمرتضی شهیدی. (۱۳۹۴ش). **ابعاد فقهی، حقوقی و مالی قراردادهای سلف در بورس**، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال شانزدهم، شماره اول، بهار و تابستان، صفحه ۳۳-۵۰.
۴۵. عبدی پور فرد، ابراهیم. (۱۳۹۵ش)، **مباحث تحلیلی از حقوق تجارت**، ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۶. عیسوی، محمود؛ قلیچ، وهاب، (تابستان ۱۳۹۳). **ص کوک سلف بانک مرکزی، ابزاری نوین برای سیاست گذاری پولی**، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۵۴ (۱۳۱ تا ۱۵۸).
۴۷. غدیری، عبدالله عیسی ابراهیم. (۱۴۱۸ق). **القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیه**، یکم، بیروت: دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
۴۸. فراهانی فرد، سعید. (بهار ۱۳۸۸). **صکوک سلف: ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک**، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۳۳ (از ۷ تا ۳۲).
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
۵۰. فبوزی، فرانک، مودیلیانی، فرانکو و مایکل فری. (۱۳۸۹). **مبانی بازارها و نهادهای مالی**، ترجمه حسین عبده تبریزی، سوم، تهران: نشر پیشبرد.
۵۱. قلیچ، وهاب و مهدی تقوی و محسن خدابخش. (۱۳۹۰ش). **اثر تعهدات بدهی در شکنندگی نظام بانکی**، فصلنامه پول و اقتصاد، ش ۸.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۱۲۴

۵۲. الكاساني الحنفي، ابوبكر بن مسعود. (۱۴۰۶ق). **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية.
۵۳. كاشف الغطاء، مهدي. (بی تا). **مورد الأنام في شرح شرائع الإسلام**، يكم، نجف: مؤسسه كاشف الغطاء.
۵۴. مالك بن انس، **موطأ الإمام مالك**. (۱۴۲۵ق). يكم، ابوظبی: مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية (نرم افزار كتابخانه احاديث فريقين).
۵۵. مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**. (۱۴۱۲ق). يكم، قاهره: دار الحديث، (نرم افزار كتابخانه احاديث فريقين).
۵۶. محقق داماد، سيد مصطفی. (۱۴۰۶ق). **قواعد فقه**، دوازدهم، تهران: مركز نشر علوم اسلامي.
۵۷. مصطفوی، سيد محمد كاظم. (۱۴۲۳ق). **فقه المعاملات**، يكم، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۵۸. موسی پور، میثم، صادقی مقدم، محمدحسن، سلطان احمدی، جلال. (پاییز و زمستان ۱۳۹۵). **تحليل فقهی حقوقی «قرار داد سلف موازی استاندارد» ابتکاری جدید برای بازار سرمایه**، دانش حقوق مدنی، دوره ۵، ش ۲ (پیاپی ۱۰) (ص ۲۷-۴۰).
۵۹. الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت، الطبعة ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق، (كتابخانه اینترنتی مدرسه فقاها).
۶۰. موسویان، سیدعباس. (بی تا). **صکوک ابزار تأمین مالی اسلامی**، شرکت مدیریت دارایی مرکزی بازار سرمایه.
۶۱. — و مجتبی کاوند و حمیدرضا اسمعیلی. (زمستان ۱۳۸۷). **اوراق بهادار (صکوک) جهاله: ابزاری کارآمد برای توسعه صنعت گردشگری**، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۸، ش ۳۲، ص ۱۴۱-۱۶۹.
۶۲. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۴۱۳ق). **المکاسب والبيع**، مقرر میرزا محمدتقی آملی، يكم، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۶۳. نراقی، مولی محمد مهدي. (۱۴۲۵ق). **أنیس التجار**، يكم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علميه قم.
۶۴. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۶۵. نسائی، احمد بن علی. (۱۴۱۱ق). **السنن الكبرى**، يكم، بیروت: دار الكتب العلمية.

منشورات محمدعلی بیضون.

۶۶. النووي، محی‌الدین یحیی بن شرف. (بی‌تا). **المجموع شرح المذهب**، دار الفکر.
۶۷. هاشمی‌شاهرودی، سید محمود و دیگران. (۱۴۲۶ق). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت** علیهم‌السلام، یکم، قم: موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر.
۶۸. **نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت** علیهم‌السلام ۲.

References

1. *The Holy Qur'ān*.
2. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥān*. Edited by Mujtabā al-Iraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
3. al-Ṭirāblusī, 'Abd al-'Azīz Ibn al-Barrāj. 1991/1441. *Jawāhir al-Fiqh, Al-'Aghā'id al-Ja'farīyah*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
4. Ibn Taymīyyah al-Harrānī, Aḥmad ibn Abd al-Ḥalīm. 1996/1416. *Majmū' al-Fatāwā, Researcher: 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad ibn Qāsim. Holey Medina: Majma' al-Malik Fahad li Ṭibā'at al-Muḥḥaf al-Sharīf*.
5. Averroes (Ibn Rushd), Muḥammad ibn Aḥmad ibn Muḥammad. 2004/1425. *Bidāyat al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid*. Cario: Dār al-Ḥadith.
6. Ibn Ḥazm al-Andalusī, Abū Muḥammad 'Alī ibn Aḥmad ibn Sa'id. n.d. *al-Muhallā bi al-Āthār*. Beirut: Dār al-Fikr.
7. Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad ibn Muḥammad. 1968/1388. *Al-Mughnī*. Egypt: Maktabat al-Qāhirah.
8. Ibn 'Abd al-Barr, Yūsuf ibn 'Abdullāh ibn Muḥammad. 1967/1387. *Al-Tamhīd*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
9. Al-Lāhīm, Usāmat ibn Ḥamūd ibn Muḥammad. 2012/1433. *Bay' al-Dīn wa Ṭaḥbīqāṭihī al-Mu'āshirah fī al-Fiqh al-Islāmī*. 1st. Riyadh: Dār al-Maymān li Nashr wa al-Tawzī'.
10. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۲۶

Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.

11. al-Bahrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Bahrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nādira fī Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Edited by Muḥammad Taqī al-Īrawanī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
12. Banānī, Mahdī. 2018/1397. *Nigarishī Jāmi' bar Tawsi'i-yi Bāzār-i Bidihī dar Iran*. Tehran: Finance and Economic Affairs Ministry's Deputy for Financial Supervision and Treasury.
13. al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *al-Qw'id al-Fiqhīyya. Edited by Ḥusayn Mīhrīzī and Muḥammad Ḥasan Dirāyatī*. Qom: Nashr al-Hādī.
14. Al-Buhūtī al-Ḥanbalī, Manṣūr ibn Yūsuf. n.d. *Kashshāf al-Ghinā' 'an Matn al-'Ighnā'*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
15. Al-Bayhaqī, Abū Bakr Aḥmad ibn Ḥusayn Ibn 'Alī ibn Mūsā. 2001/1422. *Al-Sunnan al-Kubrā*. 3rd. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
16. Al-Tījānī, 'Abd al-Qādir Aḥmad. 2009/1430. *Al-Salam bi Dalīl al-Shar'ī lil Tamwīl al-Maṣrafi al-Mu'āṣir Nazaru-hū Mālīyat wa Muḥāsibīyah*. Journal of Islamic Studies (Journal of King Abdulaziz University).
17. Rahpeyk, Ḥasan; Karīmīyān, Muḥammad Riḍā. Autumn & Winter 2016/1395. *Māhīyat wa Āthār-i Gharārdād-i Salat-i Muwāzī. Judicial Law Views Quarterly*, No75-76, 55-80.
18. Al-Zabīdī, Muḥib al-Dīn Muḥammad ibn Muḥammad 'Abd al-Razzāq al-Murtaḍā. 1994/1414. *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. 1st. Beirut: Dār al-Fikr li al-Ṭibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
19. Al-Zuḥaylī al-Dimishqī, Wahbat ibn Muṣṭafā. 1998/1419. *Bay' al-Dīn fī al-Shar'at al-Islāmīyah*. King Abdulaziz University
20. Al-Sanhūrī, 'Abd al-Razzāq. 1958. *Al-Wasīf fī Sharḥ al-Qānūn al-Madanī*. Beirut: Dār Iḥya' al-Turāth al-'Arabī.
21. al-Ḥusaynī al-Ḥā'irī, al-Sayyid Kāzīm. 2002/1423. *Fiqh al-'Uqūd*. 2nd. Qom: Majma' Andīshi-yi Islāmī.
22. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shr'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Shar'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-turāth.

23. al-Ḥalabī, Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfi fi al-Fiqh*. Edited by Riḍā al-'Uṣṭādī. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī.
24. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Taḥrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
25. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Taḍhkīrat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ih'yā' al-Turāth.
26. —. 1999/1420. *Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'īyya 'alā Maḍhhab al-Imāmīyya*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Imām al Ṣādiq.
27. —. n.d. *Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'īyya 'alā Maḍhhab al-Imāmīyya*. Mashhad: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ih'yā' al-Turāth.
28. al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1997/1418. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (al-Nafi' fi Mukhtaṣar al-Sharā'i')*. 6th. Qom: Mu'assasat al-Mṭbū'āt AL-Dīnīyya.
29. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2004/1425. *Taḥrīr al-Wasīla. Translated by 'Alī Islāmī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
30. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Miṣbāḥ al-Fiqāha*. Edited by Muḥammad 'Alī Tawḥīdī. Jāmi' Fiqh-i Ahl al-Bayt Software.
31. al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muḥaḍḍhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Manār.
32. Al-Sa'dī, Abū Jayb. 1988/1408. *Al-Qāmūs al-Fiqhī, Lughatan wa Iṣṭilāḥan*. 2nd. Damascus: Dār al-Fikr
33. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1981/1401. *Al-Bank al-Lārabawī*. 7th. Beirut: Dār al-Ta'aruf li al-Maṭbū'āt .
34. Al-Ṣan'ānī, Abū Bakr 'Abd al-Razzāq. 1983/1403. *Al-Muṣannaf*. Edited by Ḥabīb al-Raḥmān al-A'zamī. 2nd. India: al-Majlis al-A'lamī.
35. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī ibn Muḥammad (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1998/1418. *Rīyaḍ al-Masā'il fi Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ih'yā' al-Turāth.
36. al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn Ibn Muḥammad. 1995/1416. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Ih'yā' al-Āthār al-Ja'farīyya.

37. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
38. —. 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
39. —. 2006/1427. *Rijāl al-Shaykh al-Ṭūsī*. 3rd. Edited by Jawād al-Qayyūmī al-Iṣfahānī. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
40. al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. *al-Durūs al-Shar‘īyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
41. al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum‘at al-Dīmashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
42. —. 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qom: Mū’assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.
43. Al-Ḥusaynī al-‘Āmilī, Sayyid Muḥammad Jawād. 1998/1419. *Miftāḥ al-Kirāmat fī Sharḥ Qawā‘id al-‘Allāmah*. 1st. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
44. ‘Abdīpūr Fard, Ibrāhīm; Shahīdī, Sayyid Murtaḍā. 2015/1394. *Ab‘ād-i Fiqhī, Ḥuqūqī wa Mālī Qarārdādhā-yi Salaf dar Būrs. Pazhūhishnāmi-yi Ḥuqūq Islāmī* (Islamic Law Research Journal), Volume 16, No.1. Spring and Summer: pp: 50-33.
45. ‘Abdīpūr Fard, Ibrāhīm. 2016/1395. *Babāhith Tahllī az Ḥuqūq-i Tijārat*. 6th. Qom: Pazhūhishgāhi Ḥawzi va Dānishgāh.
46. ‘Īsawī, Maḥmūd; Qalīch, Wāhhāb. Summer 2014/1393. *Ṣukūk-i Salaf-i Bank-i Markazī, Abzārī nuwīn barāyi Sīyāsāt Gozārī-yi Pūlī. Faṣlnāmi-yi Iqtīṣād Islāmī* (Islamic Economics Quarterly), 54, 131-158.
47. Al-Ghadīrī, ‘Abdullāh ‘Īsā Ibrāhīm. 1998/1418. *Al-Qāmūs al-Jāmi‘ lil Muṣṭalahāt al-Fihīyah*. 1st. Beirut: Dār al-Rasūl al-Akram (s).
48. Farāhānī Fard, Sa‘īd. Spring 2009/1388. *Ṣukūk Salaf; Abzārī Munāsib barāyi Ta‘mīn-i Mālī wa Pūshish-i Rīsk*. Faṣlnāmih Iqtīṣād Islāmī (Islamic Economics Quarterly), 33,7-23.
49. al-Farāhīdī al-Zahrānī, Abu ‘Abd al-Raḥmān al-Khalīl ibn Aḥmad ibn ‘Amr ibn Tammām. 1990/1410. *Kitāb al-‘Ayn*. 2nd. Qom: Nashr Hijrat.

50. Fabozzi, Frank J; Mondigliani, Franco; Ferri, Michael G. 2010/1389. *Mabānī-yi Bāzārḥā wa Nihādhā-yi Mālī*. Translated by 'Abdih Tabrīzī, Ḥusayn. 3rd. Tehran: Nashr Pishburd.
51. Qalīch, Wahhāb; Taqawī Mahdī; Khudā Bakhsh, Muḥsin. 2011/1390. *Athar-i Ta'ahudāt-i Bidih̄ dar Shikanandiḡt-yi Niẓām-i Bānkī*. Faṣḥnāmih Pūl wa iqtīṣād, No 8.
52. Al-Kāsānī, 'Alā al-Dīn Abū Bakr ibn Mas'ūd ibn Aḥmad. 1986/1406. *Badā'i' al-Ṣanā'i' fī Tartīb al-Sharā'i'*. 2nd. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
53. Kāshif al-Ghiṭā', Mahdī. n.d. *Mawrid al-'Anām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 1st. Najaf: Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā al-'Āmma.
54. Al-Ḥārith al-Aṣḥabī al-Madanī, Abū 'Abdullāh Mālik ibn Anas ibn Mālik ibn 'Abī 'Āmir (Mālik ibn Anas). Al-Muwaṭṭa' al-Imām Mālik. 2004/1425. 1st. Abu Dhabi: Mu'assasat Zāyid ibn Sulṭān Āl Nahyan li al-'Amāl al-Khayriyat wa al-Insāniyat.
55. al-Qushayrī an-Naysābūrī, Abū al-Ḥusayn 'Asākīr ad-Dīn Muslim ibn al-Ḥajjāj ibn Muslim ibn Ward ibn Kawshādh (Muslim ibn al-Ḥajjāj). Saḥīḥ Muslim. 1992/1412. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
56. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1985/1406. *Qawa'id-i Fiqh*. 12th. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
57. Al-Muṣṭafawī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. 2002/1423. *Fiqh al-Mu'āmilāt*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
58. Mūsā Pūr, Maytham; Ṣādiqī Muqaddam, Muḥammad Ḥasan; Sulṭān Aḥmadī, Jalāl. Autumn and Winter 2016/1395. *Taḥlīl Fiqhī Ḥuqūqī Qarārdād Salaf Muwāzī Isṭāndārd, Ibtikārī Jadīd barāyi Bāzār Sarmāyi*. Dānish Ḥuqūq Madanī, Vol 5, 2(10): 27-40.
59. Al-Mawsū'at al-Fihīyat al-Kuwaytiyah. *Wizārat al-'Uqūf wa al-Shu'ūn al-Islāmīyah*. 1984/1404, 2006/1427. Kuwait.
60. Mūsawīyān, Sayyid 'Abbās. n.d. *Ṣukūk Abzār Ta'mīn Mālī Islāmī. Sherkat Dārāyī Markazī Bāzār Sarmāyih*.
61. Mūsawīyān, Sayyid 'Abbās; Ismā'īlī, Ḥamīd Riḍā. Winter 2008/1387. *Awrāq Bahādār (Ṣukūk) Ju'ālīh*: Abzārī Kārāmad barāyi Tawsi'i-yi Gardishgarī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۳۰

- Faṣḥnāmih Iqtisād Islāmī (Islamic Economics Quarterly). Vol 8, 32:141-169.
62. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1993/1413. *Al-Makāsib wa al-Bayʿ*. Edited by Mīrzā Muḥammad Taqī Āmilī. 1st. Qom: Muʿassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.
63. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 2004/1425. *Anīs al-Tujjār*. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablighāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ʿIlmīyyi-yi Qom).
64. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāʿiʿ al-Islām*. 7th. Edited by ʿAbbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyāʿ al-Turāth al-ʿArabī.
65. Al-Nisāʿī, Aḥmad Ibn ʿAlī. 1991/1411. *Al-Sunnan al-Kubrā*. 1st. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya.
66. Al-Nawawī al-Shāfiʿī, Abū Zakarīyā Yaḥyā ibn Sharaf. n.d. *Al-Majmūʿ Sharḥ al-Muḥadḥab*. Beirut: Dār al-Fikr.
67. Research Group under the supervision of al-Sayyid Maḥmūd al-Hāshimī al-Shāhrūdī. 2006/1426. *Farhang-i Fiqh-i Islāmī bar Ṭibq-i Maḍhhab-i Ahl al-Bayt*. 2nd. Qom: Muʿassisi-yi Dāʿirat al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī bar Ṭibq-i Maḍhhab-i Ahl al-Bayt.
68. *Jāmiʿ Fiqh Ahl al-Bayt Software*.

فروش مبیع قبل
از سررسید در
عقدسلف



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی